

میراث تنوریک گرامشی

توده های مردم

پیش از واقعه

باید فاشیسم را بشناسند

ن. کیانی

(۵)

فاشیسم برنامه‌ای ارائه می‌دهد که اساس آن ایجاد وحدت ارگانیک و اندام وار همه نیروهای بورژوازی در یک سازمان سیاسی واحد است که در کنترل یک مرکز واحد باشد؛ مرکزی که باید همزمان، حزب، کابینه و کشور را هدایت کند.

تحلیل طبقاتی فاشیسم

هدف فاشیسم بعنوان جنبش ارتجاع مسلح، تجزیه و بی سازمان کردن طبقه زحمتکش است تا بتوان آن را منفعل و بی اثر کرد. فاشیسم بدینسان در چارچوب سیاست سنتی طبقات حاکم و در کادر مبارزه سرمایه‌داری و بطور خاص زمینداران برضد طبقه کارگر قرار می‌گیرد. اما از نظر اجتماعی پایه آن در خرده بورژوازی شهری است و در بورژوازی نوین کشاورزی که همراه با تحولات در مالکیت ارضی در برخی مناطق بوجود آمده است. در نتیجه هر قدر خرده بورژوازی بیشتر بتواند وحدت ایدئولوژیک و سازمانی را در ساختارهای نظامی پیدا کند که سنت‌های جنگی را تمجید می‌کنند، فاشیسم امکان بیشتری دارد تا بسوی فتح قدرت دولتی گام بردارد (...). فاشیسم، در ماهیت، برنامه محافظه کارانه و ارتجاعی را که همواره بر سیاست ایتالیا حاکم بوده است تغییر نمی‌دهد (...). در برابر تاکتیک معمول ایجاد توافق و سازش میان جناح‌های مختلف بورژوازی، فاشیسم برنامه‌ای ارائه می‌دهد که اساس آن ایجاد وحدت ارگانیک و اندام وار همه نیروهای بورژوازی در یک سازمان سیاسی واحد است که در کنترل یک مرکز واحد باشد؛ مرکزی که باید همزمان، حزب، کابینه و کشور را هدایت کند.

مسئله روبنا

فاشیسم بواسطه روش‌هایی که برای دفاع از نظم، مالکیت و دولت بکار می‌برد، حتی بیش از نظام سنتی عامل تجزیه انسجام اجتماعی و روبناهای سیاسی آن است. در وهله اول از نظر سیاسی، وحدت ارگانیک بورژوازی، بلافاصله پس از بقدرت رسیدن فاشیسم، این اپوزیسیون بورژوازی رژیم، تحقق نمی‌یابد. این مبارزه درون بورژوازی، بخواهیم یا نخواهیم، نشانی از شکاف درون بلوک نیروهای محافظه کار و ضدپرولتاریایی است و می‌تواند در شرایط معین به توسعه و تقویت پرولتاریا همچون عامل سوم یاری رساند. از نظر اقتصادی، فاشیسم همچون ابزار الیگارشی صنعتی و کشاورزی عمل می‌کند که می‌خواهند تمام ثروت کشور را در دستان سرمایه به کنترل در آورند. فاشیسم مجموعه اقداماتی را انجام می‌دهد که به یک شکل صنعتی نوین مساعدت می‌کند و آنها را با اقداماتی همراه می‌کند که بسود زمینداران و به زیان کشاورزان کوچک و متوسط است. سیاست اقتصادی فاشیسم تنها با اقداماتی که هدف آن تقویت پول ملی است، سالم سازی بودجه دولتی، پرداخت بدهی‌های جنگی و مساعدت به دخالت سرمایه انگلیسی - امریکایی در ایتالیاست همراه می‌شود.

گرایش به امپریالیسم

آنچه بر همه تبلیغات ایدئولوژیک، اقدامات سیاسی و اقتصادی فاشیسم حاکم است گرایش آن به امپریالیسم و توسعه طلبی است. طبقات حاکم صنعتی و کشاورزی ایتالیا از این طریق است که می‌کوشند ابزارهای حل بحران جامعه ایتالیا را در خارج پیدا کنند. این گرایش در خود نطفه يك جنگ تازه را دارد که در ظاهر بنام توسعه طلبی ملی پیش می‌رود. اما در واقع، در این جنگ، ایتالیا تنها ابزاری در دست یکی از گروه‌های امپریالیستی خواهد بود که بر سر تسلط جهان مبارزه می‌کنند. در نتیجه سیاست فاشیسم موجب يك سلسله واکنش‌های عمیق در مردم خواهد شد.

مسئله جنوب و نقش واپس‌گرای واتیکان

طبقات کشاورز متوسط و فقرای بقیه ایتالیا، هر چند بکندی، خصلت انقلابی به خود می‌گیرند. واتیکان که نقش واپس‌گرای آن را فاشیسم بر عهده گرفته است، دیگر بطور کامل کنترل خود را از طریق کشیشان و "حزب مردم" بر روستاییان اعمال نمی‌کند.

تجزیه پرولتاریا و مقاومت آن

تا آنجا که به پرولتاریا مربوط می‌شود روند تجزیه آن با مقاومت فعالانه پیشاهنگ انقلابی و مقاومت پاسیف توده‌های وسیع برخورد می‌کند. اینان عمیقا به موضع طبقاتی خود وابسته هستند و آماده‌اند به محض آنکه فشار فیزیکی فاشیسم خاتمه یابد به جنبش درآیند و منافع طبقاتی به آنان انگیزه مقاومت بیشتری می‌دهد.

سیاست‌های فاشیستی به مقاومت‌ها، چرخش‌ها و پیدایش نیروهایی تازه منجر می‌شود. در برابر این خطر، فاشیسم به شکلی واکنش نشان می‌دهد که همه جامعه را به زیر یوغ يك نیروی نظامی و سیستمی از ستم و سرکوب در آورد. این سیستم می‌کوشد مردم را به وظایف مکانیکی تولید زنجیر می‌کند، بدون آنکه حداقل امکان يك زندگی مناسب را داشته باشند یا بتوانند اراده آزاد خود را نشان دهند و برای دفاع از منافعشان سازمان یابند. به اصطلاح قوانین فاشیست‌ها هدفی دیگر ندارد جز اینکه دوام این سیستم را تضمین کند. سیاست نوین سندیکایی از کنفدراسیون‌های سندیکایی و از سندیکاها هرگونه حق انعقاد توافق را سلب می‌کند و آنان را از تماس با توده‌هایی که در اطراف آنها سازمان یافته بودند محروم می‌کند. مطبوعات کارگری نابود می‌شوند، حزب طبقاتی پرولتاریا به مخفی شدن کامل محکوم می‌شود، خشونت‌های جسمانی و آزار پلیسی بطور منظم و هدفمند بکار گرفته می‌شود، که بویژه در روستاها موجب ایجاد وحشت شده و يك شرایط حکومت نظامی را بوجود می‌آورد.

سزاریسیم و انقلاب فکری

گرامشی در "دفترهای زندان" خصلت نمونه وار فاشیسم را در اصطلاح "سزاریسیم" خلاصه می‌کند. این سزاریسیم گسست آشکار آن توازن خاصی است که مارکس از آن بعنوان بنیادریسم فرانسوی یاد کرده بود؛ شرایطی که بقول مارکس: "طبقه بورژوا بازی را دیگر باخته و طبقه کارگر هنوز ظرفیت هدایت ملت را بدست نیاورده است." اما سزاریسیم مدرن برخلاف بنیادریسم بیشتر پلیسی است تا نظامی" زیرا بیشتر بر روی ضعف نسبی نیروهای مترقی آنتاگونیك حساب می‌کند، وضعی که سزاریسیم می‌آید تا آن را در بنیاد حفظ کند." از اینجا خصلت فشار و قهر جامعه سیاسی بر جامعه مدنی ناشی می‌شود.

گرامشی دیگر بر روی مسئله فاشیسم و به قدرت رسیدن آن بحثی نمی‌کند اما همه تحلیل او از جامعه ایتالیا و تحول استراتژی سیاسی آن، ناشی از درس‌های وحشتناك شکست طبقه کارگر ایتالیا و ناتوانی آن از ایجاد يك الترناتیو انقلابی، در برابر بلوک کهنه سرمایه‌داری-

بورژوازی در حال تلاشی است که فاشیسم را بوجود آورده است. از اینجاست که مفهوم هژمونی - رهبری جامعه پیش از حاکم شدن بر آن - ضرورت اجماع و همراهی توده در حول قدرت پرولتاریایی، مفهوم جامعه مدنی و جامعه سیاسی، حزب همچون "شهریار مدرن" و بالاخره نقش بی بدیل روشنفکران در زیر ساخت‌ها و روساخت‌ها مطرح می‌شود.

گرامشی با اندیشه مدام بر روی درس‌های سخت شکست، توانست بدینسان یکی از پیشروترین و نوین‌ترین نظریه‌های ضرورت مبارزه ایدئولوژیک را بنا نهد. مبارزه‌ای که باید درون روبنای اجتماعی و برای تحول عمیق اذهان انسان‌ها درکنار مبارزه سیاسی و سندیکایی پیش رود. این مبارزه باید پیش از بدست گرفتن قدرت آغاز شود و به نتیجه رسد تا امکان نگهداری بعدی قدرت را بر مبنای یک هژمونی واقعی بوجود آورد. این آنچیز است که او "انقلاب فکری و اخلاقی" توده می‌نامید.

راه توده ۱۵۶ ۱۱،۲۰۰۷،۱۲